

ضرورت توجه به ارتباطات میان فرهنگی گروه‌های قومی در جامعه ایران

برای مواجهه صحیح با تحولات جامعه اطلاعاتی

دکتر مهدی محسنیان راد

این مقاله در همایش علمی «ایران و جامعه اطلاعاتی در سال 1400 هجری شمسی» (تهران، 25 - 28 آذر 1381) ارائه شد

بر اساس شواهد تاریخی، در طول پنج هزار سال گذشته، ایران هیچ‌گاه مسکن قوم واحدی نبوده است، بلکه همیشه اقوام گوناگونی در کنار هم در این سرزمین زندگی می‌کرده‌اند. بررسی مشخصه‌های اقوام ایران نشان می‌دهد که تقسیم مردم ایران بر اساس زبان و دین صورت گرفته و نژاد نقش چندانی ندارد. با وجود تنوع قومی در ایران، مذهب شیعه و زبان فارسی به عنوان عامل وحدت ملی و همبستگی ملی شناخته شده‌اند. در واقع، این نگاه دیرینه و جا افتاده مبتنی بر شناخت مذهب و زبان به عنوان عامل وحدت ملی، مبحثی است که تاکنون به طور جدی مورد بحث قرار نگرفته است، در حالی که تحولات جهانی شدن به ویژه طی ۲۰ سال آینده، شرایطی را فراهم خواهد کرد که قطعاً این دیدگاه دیرینه در ایران را زیر سؤال خواهد برد.

در ایران، بر خلاف بعضی از کشورهای چند قومی، نمی‌توان از اکثریت - اقلیت گفت و گو کرد. آگاهی از وضعیت اقوام در ایران در حاله‌ای از ابهام قرار دارد. در هیچ یک از سرشماری‌های کشور، تعداد اقوام و یا متکلمان به زبانهای مختلف مورد پرسش قرار نگرفت.

برخی منابع مکالمه کنندگان به ترکی را ۲۴ و برخی ۲۵ درصد ذکر کرده‌اند. برآورد می‌شود که این نسبت در آینده به دو علت افزایش یابد. نخست آن که رشد جمعیت ناشی از افزایش زاد و ولد در استان‌های آذری‌نشین بیش‌تر از دیگر استان‌های کشور است؛ و دوم، کاهش تمایل به سواد آموزی فارسی در میان آذری زبان هاست. بر اساس آمارها، در حالی که سهم باسوادان آذربایجان شرقی، در سرشماری ۱۳۵۵، در رتبه سوم استان‌های کشور بود، در سرشماری ۱۳۷۰، به رتبه بیست و سوم تنزل یافت.

آمارها نشان می‌دهند که توزیع زبان در برنامه های درون مرزی رادیو و تلویزیون ایران به هیچ وجه متناسب با توزیع زبان در میان جمعیت نیست، در حالی که ۲۲٪ ۵ درصد جمعیت ایران ترک زبان هستند، سهم برنامه های

ترکی رادیو و تلویزیون فقط ۴۵٪ در صد (۵ برابر کمتر) است. این نسبتها برای کردی ۴ و برای عربی ۷ برابر است.

تحلیل زبان فارسی بر سایر زبانهای اقوام ایرانی و یا قوم مداری زبانی در رادیو و تلویزیون ایران پیشینه ای به مراتب بیشتر از دو دهه مربوط به دوران انقلاب اسلامی دارد. در واقع منشاء آن، ترادف یکسانی زبان و مذهب با همبستگی ملی است. قوممداری قضاوت منفی نسبت به فرهنگ و پاره فرهنگهای دیگر بر اساس معیارهای فرهنگ خودی است. به عبارت دیگر، قوم مداری باور داشتن برتری فرهنگ خودی است.

تراز منفی، در واقع نمادی از نابرابری است، درجه نابرابریها و تمایزها یکی از عوامل اصلی لطمه زدن به هویت ملی است. در واقع، منبع قوم مداری منتج به استثمار درون کشوری قدرت است نه فرهنگگر در ایران، از هم اکنون توجه به رعایت قواعد ارتباطات میان فرهنگی توسعه نیابد، در آینده، کشور با چالش هایی مواجه خواهد شد که متناسب با همبستگی ملی نیستند.

شنبه ۲۲ فروردین ۱۳۸۳

ارتباطات میان فرهنگی هنگامی ظهور می کند که مردمانی با فرهنگ یا پاره فرهنگهای هویتی متفاوت به ارتباط میان خود بپردازند (Jandt, 1995, P408) در این میان، فرد هنگامی نیازمند آگاهی از راز و رمزهای ارتباطات میان فرهنگی می شود که در یک حس فرهنگی (Cultural Sense) خود را متمایز از دیگران ببیند (Jandt, 1995, P7) و ضمناً در تلاش باشد که به مشابهت معنی در فراگرد ارتباط دست یابد. ارتباط میان قومها، نمونه ای از چنین ارتباطی است. ایران از کشورهایی است که تنوع اقوام در آن مشهود و بارز است. اصولاً این دیدگاه مطرح است که بر اساس شواهد تاریخی، در طول پنج هزار سال گذشته، ایران هیچگاه مسکن قوم واحدی نبوده است، بلکه همیشه اقوام گوناگونی در کنار هم در این سرزمین زندگی می کرده اند.



قوم (Ethnic) یکی از انواع اساسی پاره فرهنگها (Sub Culture) محسوب می شود (که در ارتباطات میان فرهنگی اصطلاح پاره فرهنگ به هیچ وجه مناسب نیست). قوم مشابه نژاد (race) است، با این تفاوت که قوم در طی زمان تغییر می کند، در حالی که نژاد تقریباً ثابت است (Stavenhagen, 1986). گروههای قومی بر اساس مشخصه هایی همچون دین، زبان و ویژگیهای جسمی (Physical Features) از یکدیگر متمایز می شوند (Jandt, 1995, P12). بررسی مشخصه های اقوام ایران نشان می دهد که تقسیم مردم ایران بر اساس زبان و دین صورت گرفته و نژاد نقش چندانی ندارد. اگر چه ویژگیهای نژادی در بعضی موارد چون ترکمنها، هزاره ها یا بربرها چشمگیر است، ولی حتی در این اقوام نیز دین و زبان عامل مهمتری است تا نژاد.

در برخی از کشورها، از میان اقوام مختلف، قومی بیشترین خاک سرزمین را در اختیار دارد و بر بقیه اقوام مسلط است، در حالی که این دیدگاه مطرح است که در ایران، بر خلاف بعضی از کشورهای چند قومی، نمی توان از اکثریت - اقلیت گفت و گو کرد، زیرا هیچ

گروهی به تنهایی بر همه گروه‌ها مسلط نیست و بیشترین قسمت خاک را در اختیار ندارد. با وجود تنوع قومی در ایران، مذهب شیعه و زبان فارسی به عنوان عامل وحدت ملی و همبستگی ملی شناخته شده‌اند. در واقع، این نگاه دیرینه و جا افتاده مبتنی بر شناخت مذهب و زبان به عنوان عامل وحدت ملی، مبحثی است که تاکنون به طور جدی مورد بحث قرار نگرفته است، در حالی که تحولات جهانی شدن به ویژه طی 20 سال آینده، شرایطی را فراهم خواهد کرد که قطعاً این دیدگاه دیرینه در ایران را زیر سؤال خواهد برد.

اگر به پدیده اقوام در ایران، نه از پشت پنجره پایتخت و مقر حکومتی، بلکه از پشت شیشه عینک اقوام نگاه کنیم، موضوع روشن‌تر خواهد شد. نخست آن که، هر یک از اقوام ایرانی از هویت فرهنگی خاصی برخوردارند. فرد ای. جاندت، در کتاب «ارتباطات میان فرهنگی»، در مورد هویت فرهنگی می‌نویسد: هرگاه اعضای یک جمعیت، به طور آگاهانه خود را یک گروه بدانند که در سلوک با یکدیگر از یک نظام مشترک نماد، معنی و هنجار برخوردارند، دارای هویت فرهنگی مشترک هستند.

در واقع، احساس هویت ترکیبی است از همسانی‌ها و تمایزها (Jandt, 1995, P8). یک مسلمان اهل سنت بلوچ یا یک عرب زبان خوزستان در مواجهه با فارس زبانان شیعه هموطن خود، احساس تمایز و در مواجهه با اعضای قوم خودی احساس همسانی می‌کند و این همان احساس قومیت است.

به دیدگاه‌ها و شیوه‌های عمل فرهنگی که اجتماع معینی از مردم را متمایز می‌کنند، قومیت می‌گویند. اعضای گروه‌های قومی، از نظر فرهنگی خود را متمایز از گروه‌های دیگر در جامعه می‌دانند و دیگران نیز آنان را همین گونه در نظر می‌گیرند. درجه این احساس همسانی و تفاوت، تحت تأثیر نوع دیالکتیک میان فرد و جامعه اوست. هر چه قدر قوم مداری میان اعضای این قوم و یا در میان اعضای اقوام دیگر، به ویژه اقوام مسلط، بیشتر باشد، احساس تفاوت بیشتر خواهد شد.

قوم‌مداری (ethnocentrism) قضاوت منفی نسبت به فرهنگ و پاره فرهنگ‌های دیگر بر اساس معیارهای فرهنگ خودی است. به عبارت دیگر، قوم‌مداری باور داشتن برتری فرهنگ خودی است (Jandt, 1995, P405). در ایران، مشکل از آن جا آغاز می‌شود که برای پاسداری از تعریفی خاص از همبستگی ملی، آگاهانه یا ناآگاهانه شرایطی ایجاد شود که سهمی از جمعیت و یا حوزه‌های قدرت، به ویژه قدرت مرکزی، به نوعی قوم‌مداری دست زند. در این مورد شواهدی موجود است. این شواهد را می‌توان به دو دسته رویدادها و آمارها تقسیم کرد:

در زمینه رویدادها، نزدیک‌ترین مورد شکایت 19 نماینده اهل سنت مجلس، در آذر 1381 به کمیسیون اصل 90 است که شاکیان، معترض برخوردارهای گزینشی با پذیرفته‌شدگان آزمون‌های استخدامی و اخراج روحانیون اهل سنت از مساجد بوده‌اند، و از رویدادهای دورتر، می‌توان به وقایع پس از نمایش آخرین قسمت سریال تلویزیونی امام علی (ع) در برخی از مناطق سنی نشین - به ویژه کردستان - اشاره کرد. جایگزینی اشعار خاص روی موسیقی سنتی سیستان و بلوچستان از سوی رادیو و تلویزیون، پخش تفصیلی خبر نماز جماعت اقلیت شیعه زاهدان در قبال پخش خلاصه خبر نماز جمعه اکثریت اهل تسنن در آن شهر، نمونه‌هایی از رویدادهای قوم‌گرایانه و یا عواقب آن‌هاست.

در مورد آمارها، اصولاً این دیدگاه مطرح است که آگاهی از وضعیت اقوام در ایران در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. در هیچ یک از سرشماری‌های کشور، تعداد اقوام و یا متکلمان به زبانهای مختلف مورد پرسش قرار نگرفت، جز یک بار، آن هم در پرسش‌های

سرشماری 1365 که آن هم به رغم نهایی شدن، به دلایل خاصی که بیش‌تر ناشی از شرایط اوایل انقلاب و اوضاع و احوال زمان جنگ تحمیلی بود، از جمع آوری اطلاعات مربوط به آن‌ها خودداری شد. به همین ترتیب، منابع آمارهای رسمی در باره توزیع جمعیت شیعه و سنی نیز تقریباً ساکت هستند. سرشماری سال 1375 می‌گوید، ۹۹،۵۶ درصد جمعیت مسلمان هستند؛ ۰،۱۳ درصد مسیحی؛ ۰،۰۵ درصد زرتشتی؛ ۰،۰۲ درصد کلیمی؛ و ۰،۰۹ درصد سایر ادیان؛ اما سهم پیروان مذاهب شیعه و سنی مشخص نیست.

در مورد جمعیت اهل سنت، در صورتی که مذهب جمعیت ساکن در استان‌های کردستان و سیستان و بلوچستان را سنی فرض کنیم، می‌توان برآوردی کرد. بنا بر مصاحبه با نخبگان مناطق مذکور، در برخی از شهرها مانند چابهار، سراوان و ایرانشهر، حدود ۹۵ درصد جمعیت اهل تسنن هستند، در حالی که این نسبت در شهرهایی مانند زاهدان به مراتب کمتر است. از آن سو بخشی از جمعیت اهل تسنن در مناطق دیگر مانند خوزستان و فارس نیز پراکنده‌اند. به عنوان مثال جدول ترکیب قومی و نژادهای جهان، ۷ درصد جمعیت ایران را کرد می‌داند. (ابوطالبی، 1378، ص 143) تخمین زده می‌شود که ۴۷ درصد کردهای ایران سنی باشند. (احمدی، 1378، ص 327) در این مورد محمد حکیم پور در گزارشی تحقیقی می‌گوید: «برخی از برآوردهای منعکس در منابع رسمی دولتی، سهم اهل تسنن در ایران را حدود ۷ درصد و منابع غیررسمی ۱۵ تا ۲۰ درصد برآورد کرده‌اند.» (حکیم پور، 1377، ص 18)

در مورد توزیع زبان در جمعیت ایران، آمارها از شفافیت بیش‌تری برخوردارند. به عنوان مثال، در مرداد 1370، هنگام صدور شناسنامه برای نوزادان درباره زبان ۴۹ هزار و ۵۵۸ مادر در سطح کشور سؤال مطرح شد که نتیجه حاکی از سهم حضور ۸۳٪ درصدی زبان‌های غیرفارسی در ایران بود. بر اساس نمونه‌گیری مذکور، توزیع سهم هر یک از زبان‌ها (به درصد) به این شرح بود: ۶۲٪ فارسی؛ ۶٪ آذری؛ ۱۰٪ کردی؛ ۹٪ لری؛ ۲٪ درصد گیلکی و شمالی؛ ۳٪ عربی؛ ۷٪ بلوچی؛ ۶٪ ترکمنی؛ ۱٪ ارمنی؛ و ۲٪ سایر زبان‌ها. (زنجانی، 1379، ص 53)

برخی منابع مکالمه‌کنندگان به ترکی را ۲۴٪ (ابوطالبی، 1377، ص 31) و برخی ۲۵٪ (ابوطالبی، 1377، ص 31) ذکر کرده‌اند. برآورد می‌شود که این نسبت در آینده به دو علت افزایش یابد. نخست آن که رشد جمعیت ناشی از افزایش زاد و ولد در استان‌های آذری‌نشین بیش‌تر از دیگر استان‌های کشور است (حکیم پور، 1377، ص 32)؛ و دوم، کاهش تمایل به سواد آموزی فارسی در میان آذری زبان‌هاست. بر اساس آمارها، در حالی که سهم باسوادان آذربایجان شرقی، در سرشماری 1355، در رتبه سوم استان‌های کشور بود، در سرشماری 1370، به رتبه بیست و سوم تنزل یافت. (حکیم پور، 1377، ص 32) برخی منابع سهم ایرانیان عرب زبان را حدود ۳ درصد، سهم سایر زبان‌ها مانند لری، بلوچی، ترکمنی و ارمنی را حدود ۱۵ درصد، و سهم جمعیت فارسی زبان را ۵۱ درصد برآورد کرده‌اند. (ابوطالبی، 1378، ص 143) به این ترتیب، اگر مجموع برآوردها را با یکدیگر مقایسه کنیم، می‌توانیم ترک زبان‌ها را بین ۲۰ تا ۲۵ درصد، کردزبان‌ها را بین ۶ تا ۹ درصد و فارس زبان‌ها را بین ۴۵ تا ۶۰ درصد بدانیم.

همچنین، آمارها نشان می‌دهند که توزیع زبان در برنامه‌های درون مرزی رادیو و تلویزیون ایران به هیچ وجه متناسب با توزیع زبان در میان جمعیت نیست، برای مثال، در سال 1380، مجموع فرستنده‌های رادیوهای درون مرزی در ایران، ۱۹۳ هزار و ۳۴۳ ساعت برنامه پخش کردند که ۱۷۵ هزار و ۲۸۸ ساعت آن برنامه‌ها (۹۰٪) به زبان فارسی بود. فرستنده‌های رادیویی آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، اردبیل، زنجان و همدان ۹ هزار و ۷۲۰ ساعت برنامه ترکی، فرستنده خوزستان

۱۳۱۵ ساعت برنامه عربي و فرستنده‌هاي آذربايجان غربي، ايلام، كردستان، کرمانشاه، مهاباد و خراسان 4 هزار و ۰۸۰۸ ساعت برنامه کردي پخش کردند. سهم برنامه‌ها به ساير زبان‌ها ۲ هزار و ۱۷۶۰۵ ساعت بود. (گزارش عملکرد، 1380، صص 78 و 72)

در همان سال، مجموع فرستنده‌هاي درون مرزي تلویزیون در ايران، ۱۰۹ هزار و ۶۷۷۰۹ ساعت برنامه پخش کردند که ۱۰۴ هزار و ۹۷۲۰۱ ساعت آن (۸۶٪ ۹۵ درصد) به زبان فارسي بود. فرستنده‌هاي آذربايجان شرقي، آذربايجان غربي، اردبيل و زنجان در مجموع ۳ هزار و ۷۳۳۰۹ ساعت برنامه ترکي، فرستنده‌هاي ايلام، كردستان، مهاباد و آذربايجان غربي ۲۰۷۳۰۲ ساعت برنامه کردي و فرستنده خوزستان ۵۰۸۳۰۵ ساعت عربي پخش کردند. سهم برنامه‌ها به ساير زبان‌ها ۲۰۱۶۵ ساعت بود.

در جدول زیر سهم زبان های اقوام ایرانی در رادیو تلویزیون ایران در سال 1380 نشان داده شده است.

زبان	سهم زبان در رادیو	سهم زبان در تلویزیون	سهم زبان در جمعیت (تقریبی)
فارسی	۹۰/۶۶	۹۵/۷۱	۵۲/۵
ترکی	۵/۰۲	۳/۴۴	۲۲/۵
کردي	۲/۵۰	۰/۵۳	۷/۵
عربي	۰/۶۸	۰/۱۷	۳/۵
ساير	۱/۱۳	۰/۱۵	۱۴/-
جمع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

جدول فوق می گوید، در حالی که ۵۰۲۲ درصد جمعیت ایران ترک زبان هستند، سهم برنامه‌هاي ترکي رادیو و تلویزیون فقط ۵۰۴ درصد (۵ برابر کمتر) است. این نسبت‌ها برای کردي ۴ و برای عربي ۷ برابر است.

در این مورد که چه سهمی از محتوای سالانه ۳۰۳ هزار و ۱۱ ساعت برنامه رادیو و تلویزیون در ایران در تأیید یا علیه ارزش‌هاي اقوام مذهبی ایرانی است، اطلاعات دقیقی در دست نیست، ولی شواهد حاکی از آن هستند که حداقل در بیست و یکم رمضان و سوم جمادالثانی هر سال محتوای برنامه‌ها موافق ارزش‌هاي مذهبی اقوام اهل تسنن ایران نیستند و می‌توان انتظار داشت که سهم عمده‌اي از برنامه‌هاي دینی و مذهبی رادیو و تلویزیون در ایران، چه در برنامه‌هاي آموزشی و چه در برنامه‌هاي خبری و یا سرگرمی، متمرکز بر ارزش‌ها و اعتقادهای شیعه است.

این وضعیت شرایطی را ایجاد کرده که از نوع ارتباطات افقی نیست و تنها شباهت آن با ارتباطات افقی همان است که در دهه 1970 در ادبیات مربوط به جریان يك سویه برنامه‌هاي تلویزیونی کشورهای پیشرفته به سوی کشورهای در حال توسعه با اصطلاح خیابان يك طرفه توصیف می‌شد. در حالی که به نظر می‌رسد تاکنون وضعیت ارتباطات میان فرهنگی در حوزه مذکور، در ایران از نوع ارتباطات افقی نبوده و بیشتر شکل ارتباطات عمودی را داشته است.

به نظر می‌رسد که ترکیب خیابان يك طرفه و ارتباط عمودی، ترکیب نادری است که مشابه آن را می‌توان فقط در جوامعی یافت که اقلیت‌هاي فرهنگی - از جمله زبانی و مذهبی - در حصار چنین خیابان يك طرفه عمودی قرار بگیرند. بدون آن که به منابع جایگزین

دسترسی داشته باشند، به این ترتیب، در چنین شرایطی، آن‌ها را می‌توان مخاطبان ناخشنود نامید؛ مخاطبانی که هر گاه قدرت گزینشی آنان بالا برود، می‌توان انتظار داشت که به طور ارادی از مخاطب بودن خود کاملاً اجتناب کنند.

ادبیات ارتباطات میان فرهنگی می‌گوید، یکی از موانع بزرگ این‌گونه ارتباطات وقتی است که گروهی با قدرت بیشتر، استفاده از زبان خود را بر دیگران تحمیل کنند (Jandt, 1995, P14).

تحمیل زبان فارسی بر سایر زبان‌های اقوام ایرانی و یا قوم مداری زبانی در رادیو و تلویزیون ایران پیشینه‌ای به مراتب بیشتر از دو دهه مربوط به دوران انقلاب اسلامی دارد. در واقع منشاء آن، ترادف یکسانی زبان و مذهب با همبستگی ملی است. این امر در همه کشورهای جهان سوم رایج نیست. به عنوان مثال، هند کشوری است که مردم آن به 20 زبان اصلی سخن می‌گویند و از رسانه‌های گوناگون به زبان خود استفاده می‌کنند که در این میان زبان‌های هندی، اردو، بنگالی، ملایالامی، مراتی، گجراتی، کاندایی، تلگو و تامیلی به عنوان زبان رسمی شناخته شده (پارتا ساراتی، 1381، صص 362 و 315) و طبق مقررات و قوانین رسمی کشور، هر فردی در انتخاب زبان برای فعالیت‌های اداری و آموزشی خود، از میان هر یک از زبان‌های رسمی آزاد است. به عنوان مثال، هر شهروند مجاز است دادخواست خود را به مراجع حقوقی به هر یک از زبان‌های مذکور ارائه دهد (Jandt, 1995, P12). در حالی که اگر همبستگی ملی را برخورداری از اشتراک هویت ملی بدانیم، خواهیم دید که چنین هویتی فراتر از زبان و مذهب است.

دکتر شاپور رواسانی در کتاب زمینه‌های اجتماعی هویت ملی می‌نویسد: در تعریف هویت ملی تکیه بر زبان □ دین و تاریخ مشترک، انکای درستی نیست، زیرا چنین انکایی دور شدن از واقعیت‌های تاریخی و اجتماعی است. در تعریف هویت ملی باید به مبارزات حق طلبانه و عدالت خواهانه طبقات محروم در تمام طول تاریخ توجه کرد. به عبارت دیگر، در جامعه‌ای که عدالت حاکم نباشد، گروه حاکم از یک سو بر حقوق دینی، سیاسی و اقتصادی گروه‌های دیگر خدشه وارد می‌کند و از سوی دیگر، در لباس نمایندگی از سوی اکثریت، چنین خدشه‌ای را - در ابعادی گسترده‌تر - بر اقلیت‌های قومی، زبانی و مذهبی وارد می‌کند. در آن شرایط، هویت ملی در همه اجزای ساختاری دچار بحران و تزلزل خواهد شد، زیرا تضاد در حرف و عمل به اعتقادهای توده لطمه می‌زند. در واقع، هویت ملی برای هر فرد، مواجه شدن او با سؤالاتی اساسی است که در دل آن‌ها مقوله زبان و مذهب نیز جای می‌گیرند. رواسانی بخشی از این سؤالات را این‌گونه مطرح کرده است:

«هویت ملی برای هر فرد، مواجهه او با این سؤالات است که به چه جامعه‌ای و با چه ساختار مادی و معنوی تعلق دارد؟ چه روابط معنوی و مادی او را به این جامعه و این جامعه را به او پیوند می‌دهد؟ چرا او خود را بخشی و جزئی از این جامعه احساس می‌کند؟ و این احساس تعلق چه تعهداتی برای او و جامعه ایجاد می‌کند؟ و چه روابط مادی و معنوی او را از جامعه جدا و یا بیگانه می‌کند؟ و چه روابطی او را دور و جدا نگه می‌دارد؟ گذشته مشترک او با این جامعه چیست؟ آیا او با کل این جامعه گذشته تاریخی مشترک دارد و یا با بخشی از آن؟ در این صورت کدام بخش و چرا؟ او به کدام بخش از گذشته تاریخی تعلق دارد؟ و نسبت به کدام بخش احساس جدائی می‌کند؟ و چرا؟ کدام پیوند فرهنگ معنوی و یا مادی او را به کدام بخش از جامعه پیوند می‌دهد و از کدام بخش جدا می‌سازد؟ چه بخشی از فرهنگ مادی و یا معنوی از این جامعه او را می‌پذیرد و چه بخشی او را نمی‌پذیرد؟ او با چه بخشی از جامعه احساس تعلق و

بیگانگی دارد؟ و با چه نقشی خصومت دارد؟ آیا او وظایف و تعهدات خود را در برابر جامعه انجام داده است؟ و آیا جامعه حقوق او را رعایت کرده و می‌کند؟ آیا در روابط او با جامعه مسأله ظلم و ستم‌های معنوی و یا مادی مطرح بوده و یا مطرح هست؟ و او برای جامعه خود چه آینده‌ای را می‌خواهد؟» (رواسانی، 1380، صص 25 و 26)

این پرسش‌ها نشان می‌دهد که درجه نابرابری‌ها و تمایزها یکی از عوامل اصلی لطمه‌زدن به هویت ملی است. گفته می‌شود که مبادلات فرهنگی نابرابر میان مرکز و اقوام، موجب ایجاد تراز منفی اقلیت‌های قومی در این داد و ستد در یک عرصه نابرابر خواهد شد. این امر مشابه وضعیتی است که میان شمال و جنوب توصیف شده است. تسری این دیدگاه به حوزه مناسبات قومی ناشی از این برداشت است که در برخی از کشورهای چند قومی، گونه‌های مشابهی از ارزش مازاد در مبادلات فرهنگی میان مراکز قدرت و مناطق پیرامون وجود دارد. این تراز منفی در دراز مدت نتیجه‌ای جز تعارض و بحران نخواهد داشت.

تراز منفی، در واقع نمادی از نابرابری است، در حالی که بر اساس نظریه‌های مربوط به ارتباطات میان فرهنگی این گونه نابرابری‌ها، آن چنان باید حذف شوند که حتی از به کارگیری اصطلاح جا افتاده و قدیمی پاره فرهنگ (Subculture) نیز اجتناب و به جای آن از اصطلاح هم فرهنگی (Co-Culture) استفاده شود، زیرا اصطلاح پاره فرهنگ در درون خود حکایت از وجود یک کل و یک جزء، یک اصل و یک فرع و یک مهم و یک کم اهمیت دارد. گویی پاره فرهنگ یک فرهنگ فرعی و ثانویه است، در حالی که به کارگیری سهم فرهنگی نماینده رابطه‌ای دو جانبه است (Jandt, 1995, P13). اقوام زبانی و مذهبی ایران را باید به مشارکت فرهنگی یعنی شرکت داوطلبانه، ارادی و آگاهانه آنان در ابعاد گوناگون زندگی فرهنگی جامعه، به منظور گسترش توسعه پایدار، متوازن و همه جانبه زندگی فرهنگی دعوت کرد و مراقب بود که مقصود از شرکت داوطلبانه، حضوری است فعال، با انگیزه، و از همه مهم‌تر فارغ از الزام‌ها و تعیین‌های تحمیلی. (کوثری، 1379، صص 23 و 22)

این دعوت نیازمند آن است که حقوق فرهنگی از سوی نظام جمهوری اسلامی کاملاً پشتیبانی شود. حقوق فرهنگی عبارت است از دسترسی همه انسان‌ها به حق استفاده از فرآورده‌های فرهنگی و حق مشارکت در امر تولید فرهنگی. (اجلایی، 1379، ص 29) تراز منفی نمادی از نوعی استثمار یعنی استثمار درون کشوری است. رواسانی چنین استثماری را این گونه توصیف می‌کند که در برخی از جوامع، اقلیت‌ها به ویژه اقلیت‌های دینی و مذهبی و مسلکی دچار نوعی استثمار درون کشوری هستند. در این جوامع استثمار کنندگان با به کار بردن ترفندها و شیوه‌های مختلف فرهنگی، سیاسی و اقتصادی و حتی توسل به زور، مانع شکل‌گیری و ارتقای آگاهی طبقاتی استثمار کنندگان جامعه می‌شوند.

در واقع، منبع قوم مداری منتج به استثمار درون کشوری قدرت است نه فرهنگ و این همان نکته‌ای است که می‌گوید هر جا تفاوت باشد، قدرت وجود دارد و دارندگان قدرت هستند که درباره معنای تفاوت تصمیم می‌گیرند. (گل محمدی، 1380، ص 17) از آن سو، هر گاه قدرت تنزل کند، تمایل به طرد تمایزهای نابرابرانه افزایش می‌یابد؛ و این همان سخن است که به دنبال فروپاشی هر امپراتوری قومیت‌ها تجدید حیات کرده‌اند. (رکس، 1380، ص 164)

یکی از ویژگی‌های جامعه اطلاعاتی افزایش رو به رشد هشیاره اطلاعاتی جهانیان خواهد بود. آگاهی‌های قومی - فرهنگی بخشی از هشیاره اطلاعاتی خواهند بود که موجب تقویت نیروهای گریز از مرکز خواهند شد. گسترش ارتباطات سبب افزایش آگاهی‌های فرهنگی گروه‌های قومی و آشنایی با تفاوت‌ها و اختلاف‌های میان قومی می‌شود. هنگامی که دولت مرکزی می‌خواهد نفوذ فرهنگی خویش را در مناطق قومی بسط دهد، واکنش خصمانه اقلیت‌های قومی شروع می‌شود. (سید امامی، 1376، صص 4 و 253)

تا دهه 1970، نك صدایی عرف متداول و معمول در عرصه فرهنگ و ارتباطات بوده است و صحنه گردان اصلی این عرصه نیز اغلب دولت‌ها بودند. آن‌ها در اجرای عملیات مستمر و دیرینه در زمینه عمیق کردن نفوذ و اقتدار خود در محدوده مرزهای ملی به طریق پی‌گیری الگوهای یکسان فرهنگی بودند. اجرای نظام واحد تعلیم و تربیت، یکسان سازی زبانی، تاریخ سازی‌های غیرواقعی، بزرگ نمایی‌های تاریخی، اسطوره‌پردازی و اسطوره‌یابی، تبارشناسی ملی با ریشه‌های کهن و با عظمت نژادی، قومی و تمدنی و به انحصار گرفتن رسانه‌ها، به ویژه رادیو و تلویزیون، به حذف و حاشیه‌رانی هویت خواهی‌های خرد و تحمیل ارزش‌های فرهنگی نظام سیاسی و ایدئولوژیکی حاکم اقدام می‌کرده‌اند. فرایند جهانی شدن در این توانایی و انحصار تغییرات مهمی ایجاد خواهد کرد که یکی از پیامدهای آن در آینده، هویت خواهی‌های فرهنگی در برابر ساز و کار سنتی دولت‌ها است. (مقصودی، 1379، صص 1 و 190) می‌دانیم جهانی شدن عبارت است از برقراری پیوندها و ارتباطات متقابل میان جوامع و بدون تردید، فرهنگ مهم‌ترین جزء جهانی شدن است. زیرا فرهنگ محوری‌ترین پیوند میان ملت‌ها و مکان‌هاست (Held, 2000, P 48).

به عبارت دیگر، انتظار می‌رود اقوام مذهبی و زبانی در ایران طی دو دهه آینده و در شرایط توسعه جهانی شدن بتوانند از طریق تحولات فن‌آوری که در پیش است، در دستیابی بر تفاهم مشترک و گریز از تمایزهای استنمارگرانه به پیوندهای فرامکانی حاضر دست یابند. این پیوندها الزاماً نیاز به جا به جایی‌های جغرافیایی نخواهند داشت و جوامع مجازی قومی نمونه‌هایی از چنین پیوندهایی در آینده‌اند. در این مورد دیوید جی. الکنیس می‌گوید: «جوامع قومی مجازی (Virtual ethnic communities) جوامع پراکنده جغرافیایی خواهند بود که به علت داشتن اشتراک‌های فرهنگی از طریق فن‌آوری‌های نوین ارتباطی نظیر مجراهای تلویزیون ماهواره‌ای، اینترنت و پست الکترونی، به یکدیگر مرتبط خواهند شد. انتظار می‌رود این ارتباط، با وجود داشتن صفت مجازی آن، فعال، پویا و زنده باشد و در صورت لزوم، به هماهنگی حتی در حد شکل‌گیری گروه‌های فشار برای دفاع از حقوق یکدیگر منتهی شود. الکنیس تأکید می‌کند که در آینده، تشکیل گروه‌های قومی مجازی می‌تواند حاکمیت و قدرت دولت‌های مسلط بر اقوام مذکور را به مقابله بخواند (Eikins, 1997, PP139.142)

هنگامی که می‌خواهیم درباره تحولات 20 سال آینده در حوزه سخت افزاری جهانی شدن بیندیشیم، شواهد حاکی از وجود شرایطی فراتر از حد مجراهای ماهواره‌ای و اینترنتی هستند. تا یک دهه پیش، پخش مستقیم برنامه‌های تلویزیونی از طریق ماهواره (Direct Broadcasting systems - DBS) قادر بود 10 تا 15 کانال تلویزیونی را پوشش دهد، در حالی که تبدیل شیوه پخش (خطی) به شمارشی این امکان را فراهم کرد که با همان ماهواره بتوان تا 150 کانال را پوشش داد. ضمن آن که صدا و تصویر نیز به مراتب از کیفیت بهتری برخوردار شد.

تحولات فن‌آوری، سواي افزایش سنگین حجم پیام در دسترس، امکان‌گزینش را تا حد زمان دریافت نیز افزایش داد. نمونه این توانایی را می‌توان در تلویزیون تعاملی (interactive TV) دید. پیش از این تلویزیون‌های کابلی امکان‌گزینش‌گری بیش‌تری در مقایسه با تلویزیون‌های سنتی در اختیار مخاطبان قرار دادند، اما با به کارگیری کابل‌های الیاف نوری به جای کابل‌های سنتی و استفاده از شیوه رقمی با شمارشی (دیجیتال) به جای خطی (آنالوگ) و ترکیب گیرنده، تلویزیون با رایانه شرایط ایجاد تلویزیون تعاملی فراهم شد.

در آینده‌ای نه چندان دور، چنین نظامی وارد شبکه جهانی وب (World Wide Web) خواهد شد. آن‌گاه پدیده‌ای به وجود می‌آید که آن را تلویزیون جهان‌گستر (T.V. web) نامیده‌اند. در آن شرایط مجموعه کم نظیری از ارتباطات دو سویه و افقی فراهم خواهد شد. هر فرد از ساکنان کره زمین با داشتن یک دوربین کوچک دیجیتال خواهد توانست صدا و تصویر متحرک را به هر نقطه جهان برساند. در واقع، در آن زمان جهانیان شاهد حضور میلیون‌ها فرستنده کوچک تلویزیونی خواهند بود.

در آن زمان جهانیان از افزایش پدیده رویت پذیری منابع قدرت نیز استفاده خواهند کرد و شرایطی فراهم خواهد شد که ارتباطات عمودی و قیم مابانه مرکز به اطراف، دچار اختلال‌های جدی شود. می‌دانیم که قبل از رسانه‌ها، دربارها، مجالس و اندرونی‌ها بسته و غیرقابل دسترس عامه بودند. این که آنان چگونه و تا چه حد در برابر رعایای خود ظاهر شوند، تابع خواست خودشان بود. با ایجاد رسانه‌ها به ویژه تلویزیون حد مذکور بسیار افزایش یافت و چگونگی آن نیز در اختیار مشاوران روابط عمومی منابع قدرت قرار گرفت، لیکن به تدریج اولین دسترسی‌های ناخواسته اما جدی و گاهی گسترده آغاز شد.

پخش مراسم آخرین ژانویه قبل از انقلاب ایران با حضور خانواده سلطنتی ایران و رئیس جمهوری آمریکا در تهران از تلویزیون نمونه «گف اطلاعات» و انتشار ماجرای مونیخا لوئینسکی نمونه «درز اطلاعات» بودند. به نظر می‌رسد که ظرف 20 سال آینده امکانات درز اطلاعات بسیار گسترده‌تر از امروز باشد.

از آن سو، حجم ذخیره سازی اطلاعات نیز به طور فزاینده‌ای در حال افزایش است. سال 1979، مقدار اطلاعات قابل ذخیره بر دیسکت معادل 2/1 مگابایت (mega bites – MB) بود، در حالی که اکنون مقدار ذخیره اطلاعات بر لوح فشرده‌ای – Compact disk (CD) با همان ابعاد 700 برابر بیش‌تر شده است. بیست سال دیگر قطعا ظرفیت‌های فوق افزایش‌های چشم‌گیری خواهند داشت. در آن شرایط، راه برای جست و جوی اطلاعات نیز بسیار بیش‌تر خواهد بود، زیرا فن‌آوری ابرمتن (hyper text) این امکان را فراهم خواهد کرد که انسان در میان کهکشانی از اطلاعات، بدون مداخله دولت‌ها، سیر و سفر و گزینش کند. در آن شرایط قطعا اقوام زبانی و اقوام مذهبی از انزوا کاملاً خارج خواهند شد.

اما به نظر می‌رسد که تا سال 1400 شمسی، عامل زبان □ به عنوان یکی از سه عامل اصلی تفکیک اقوام، اهمیت خود را از دست خواهد داد، زیرا هم اکنون نیز دستگاه‌های اولیه ساخته شده قادر به ترجمه همزمان هستند. انتظار می‌رود که رشد دانش هوش مصنوعی ظرف 20 سال آینده امکان استفاده از تولیدات فرهنگی همه زبان‌ها را برای گیرندگان مختلف فراهم کند. از آن سو، انتظار

می‌رود عامل دین و مذهب در تفکیک اقوام اهمیت بیش‌تری یابد. اصولاً تا چند دهه پیش، نظریه پردازان مارکسیست و همچنین نظریه پردازان نوسازی، پیش‌بینی می‌کردند که جوامع جهان سوم به طور فزاینده‌ای در مسیر نادینی‌گری (Secularism) قرار گرفته‌اند، در حالی که اکنون اهمیت مداوم و حتی روزافزون دین در عرصه سیاست کشورهای جهان سوم به خوبی نمایان است. (هنیس، 1381، ص 93)

در واقع، توسعه فن‌آوری‌ها باعث خواهد شد که تمایزها و اشتراک‌ها در حوزه ادیان، مذاهب و مسلک‌های سیاسی بیش‌تر نمود کنند و در این میان انتظار می‌رود ادامه روند تک‌صدایی، به تبعیض و تجاوز به حریم ارزش‌های مذاهب دیگر، بیش‌ترین بحران را در رابطه میان اکثریت و اقلیت‌های مذهبی فراهم کند.

متأسفانه عداوت‌های دیرینه میان مذاهب اسلام به ویژه شیعه و سنی یکی از اساسی‌ترین علل فراهم شدن شرایط سلطه بر آن‌ها بوده است. در این مورد جف هنیس در کتاب «دین، جهانی شدن و فرهنگ سیاسی در جهان سوم» می‌نویسد:

در جامعه اسلامی یا امت، اگر چه عناصری همچون احساسات، هویت و باورهای مشترک، به ویژه در ارتباط با مقوله فرهنگ، مسلمانان را به یکدیگر پیوند می‌زند، اما اختلاف‌ها میان تفاسیر سنی و شیعه موجب شده‌اند تا اساساً دو دستگی وارد جوامع اسلامی شود. با این که انقلاب ایران به جریان بیداری اسلام افراطی سرعت بخشید، لیکن چون یک انقلاب شیعی محسوب می‌شد، پیروی از آن برای مسلمانان سنی دشوار آمد. او تأکید می‌کند که به هر حال جامعه اسلامی در جهان معاصر، یک جامعه فراملی کهن و پیش از جهانی شدن است. این جامعه، نمونه‌ای از یک جامعه مدنی فراملی است که با پروراندن بذر سلطه و اعتراض در درون خود، به مقابله با فشارهای دو موج جهانی شدن و ملی شدن پرداخته است. (هنیس، 1381، ص 415)

به هر حال، کارشناسان بر این باورند که رسانه‌ها در آینده سهم به‌سزایی در خلق و ایجاد عرصه‌های ویژه‌ای دارند که هویت‌ها و منازعات مذهبی و سیاسی حول آن‌ها شکل می‌گیرند. (رندال، 1381، ص 130)

مذاهب اسلامی در شرایط جهانی شدن، به ویژه در دهه‌های آینده باید به تفاهم، انکشاف حقیقت، استغنائی حقایق پیشین، ترویج و بلوغ فکری، شناخت آراء و نظریه‌های دیگران و مواضع آن‌ها، اطلاع از تفکر، مشی و منش پیروان مذاهب غیر خودی و اصولاً حذف اصطلاح خودی و غیرخودی از طرز تفکر و تلقی خویش اقدام کنند. مسئله اصلی آن است که شرایط سخت افزاری چنین تفاهمی فراهم شده، ولی مشکل نرم‌افزار است. به‌عنوان مثال، هم اکنون حداقل 197 پایگاه در باره اعتقادات و ارزش‌های اسلامی و مذاهب اسلامی، 34 پایگاه برای تعلیم و تربیت اسلامی، 72 پایگاه برای منابع اسلامی و 32 پایگاه در باره سازمان‌های اسلامی در دسترس هستند. ضمن آن که می‌توان پایگاه‌هایی را یافت که به روابط شیعه و سنی و مقایسه مذاهب پرداخته‌اند. (غراب، 1379، صص 89 و 49)

در سال‌های آینده باید مراقب بود که ساده‌انگاری‌ها و عدم درک شرایط همراه با پیش‌بینی‌های شعارگونه نادرست که در حوزه تحولات رسانه‌ای طی دو دهه گذشته در ایران به وقوع پیوست، دیگر تکرار نشوند. به عنوان مثال، اردیبهشت 1373، وزیر وقت ارشاد

اسلامي در مصاحبه‌اي گفت: ماهواره در چنگ ماست و از اين بابت نگراني نداريم. (همشهري، 14/2/1373) اين در حالي بود که برآوردها حکايت از وجود بيش از 250 هزار آنتن گيرنده تلويزيون ماهواره‌اي در ايران را داشت. (ارجمندي، 1378، ص 74) دو سال بعد از اين مصاحبه، اولين کانال ماهواره‌اي به زبان فارسي امواج خود را وارد ايران کرد و اکنون حداقل 7 کانال ماهواره‌اي فارسي در حال دريافت به وسيله صدها هزار گيرنده ماهواره‌اي در کشور است. از آن سو، به دليل وضعيت کوهستاني ايران، ما هنوز نتوانستيم پوشش تلويزيوني داخل کشور خود را کامل کنيم و هنوز بسياري از مناطق روستايي پراکنده و دور افتاده کشور، خارج از پوشش تلويزيون داخلي هستند. 54 اين در حالي است که به زودي گيرنده‌هاي تلويزيوني قوي قادر خواهند بود که تا 300 فرستنده ماهواره‌اي را از فراز ايران دريافت کنند. به اين ترتيب، مي‌توان گفت که تا سال 1400 هجري شمسي، توسعه فن‌آوري‌هاي ارتباطات همراه با گسترش توجه به ارتباطات ميان فرهنگي در کشورهاي ديگر، باور بر رعايت قواعد آن درجهان، ضمن شکل‌گيري بازار بسيار متنوع پيام، قدرت گزينش گري مخاطبان را بسيار افزايش خواهد داد و قطعا اين قدرت سبب خواهد شد که مخاطبان ناخشنود ناشي از ارتباطات عمودي و يك طرفه درون کشوري، خود را در معرض پيام هايي قرار دهند که علاوه بر مشابهت زباني، فاقد پروپاگاندای مذهبي ديگر و داراي نگاه ارزشي به مذهب آنان باشد. اگر در ايران، از هم اکنون توجه به رعايت قواعد ارتباطات ميان فرهنگي توسعه نيابد، در آینده، کشور با چالش هايي مواجه خواهد شد که متناسب با همبستگي ملي نيستند.

فهرست منابع

- ابوطالبي، علي، حقوق قومي، اقليت‌ها و همگرابي، ترجمه علي اکبر کریمی مله، فصلنامه مطالعات ملي، شماره اول، پاييز 1378.
- اجلالي، پرويز، سياست گذاري و برنامه ريزي فرهنگي در ايران، تهران: آن، 1379
- احمدي، حميد، قوميت و قوم گرایی در ايران، از افسانه تا واقعيت. فصلنامه مطالعات ملي، شماره 2 و 3 - زمستان 1378.
- ارجمندي، سيد مهدي، تأثير رسانه‌هاي نوين بر ارزش‌هاي فرهنگي در جهان و ايران، تهران، مرکز تحقيقات، مطالعات و سنجش برنامه‌اي صدا و سيما، 1378.
- امان الهي بهاروند، سکندر، بررسي علل گونه گوني قومي در ايران از ديده‌گاه انسان‌شناسي، فصلنامه مطالعات ملي، زمستان، 1379.
- تامپسون، جان، رسانه‌ها و مدرنيته، نظريه اجتماعي رسانه‌ها، تهران: سروش، 1380.
- پارتا ساراتي، رانگا سوآمي، روزنامه نگاري در هندوستان، ترجمه داود وحيدی، تهران: مرکز مطالعات و تحقيقات رسانه‌ها، 1381.
- حکيم پور، محمد، نقش صدا و سيما در تحکيم وحدت ملي، تهران، مرکز مطالعات و سنجش برنامه‌اي صدا و سيما، (1377)
- رکس، جا، اقليت‌هاي قومي و دولت ملي، جامعه‌شناسي سياسي جوامع چند فرهنگي، ترجمه سعيد ذکايي، فصلنامه مطالعات ملي، سال دوم، شماره 8، تابستان 1380.
- رواساني، شاپور، زمينه‌هاي اجتماعي هويت ملي، تهران، مرکز بازشناسي اسلام در ايران، (1380).
- زنجاني، حبيب الله، محمد ميرزايي، کامل شاپور و امير هوشنگ مهريار، جمعيت، توسعه، بهداشت باروري، چاپ دوم، تهران، نشر و تبليغ بشري، 1379.
- سيد امامي، کاووس، ملي گرایی قومي، در جستجوي درک بيشتري، فصلنامه مطالعات ملي، سال سوم، شماره 10، زمستان 1380.
- عيوضي، محمدرحيم، جهاني شدن و هويت‌هاي قومي، فصلنامه مطالعات ملي، سال سوم، شماره 10، زمستان 1380.

- غراب، ناصرالدین، معرفي پایگاه‌هاي اطلاع رسانی و اسلامي، تهران: خانه کتاب، 1379.
- کاظمي، سيد علي اصغر، بحران نوگرايي و فرهنگ سياسي در ايران معاصر، تهران، 1376.
- کوثر، مسعود و سيد محمد نجاتي حسيني، (به کوشش) مشارکت فرهنگي، تهران: آن، 1379.
- گزارش عملکرد فعاليت‌هاي سازمان صدا و سيما در سال 1380، تهران: معاونت تحقيقات و برنامه ريزي صدا و سيماي جمهوري اسلامي، مرکز مطالعات و ارزيابي، مديريت اطلاعات و آمار پایه‌اي .
- گل محمدي، احمد، جهاني شدن و بحران هويت، فصلنامه مطالعات ملي، سال سوم، شماره 10، زمستان 1380.
- محسني، منوچهر، جامعه‌شناسي جامعه اطلاعاتي، تهران: نشر ديدار، 1380.
- محسنيان راد، مهدي، ارتباط‌شناسي (ارتباطات انساني، ميان فردي، گروهی و جمعی)، تهران، سروش، 1369.
- مقصودي، مجتبي، فرهنگ، ارتباطات و تحولات قومي، (بررسي نظري)، فصلنامه مطالعات ملي، سال دوم، شماره 6، زمستان 1379.
- همشهری، شکايت نمايندگان اهل سنت به کمیسیون اصل 90، شماره 21، 2925 آذر 1381.
- همشهری، مصاحبه با آقای ميرسليم، وزير ارشاد اسلامي، شماره 14، اردیبهشت 1373.
- هينس، جف دين، جهاني شدن و فرهنگ سياسي در جهان سوم، مترجم داوديانی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردي، 1381.

- Elkins, David J. (1997). Globalization Teelecommunication and VirtualEthnic Communities. International Political Review , Vol.18.No2.
- Held , D.A. (2000). Globalizing World. London; The Open University.
- Jandt, Fred E. (1995). Intercultural Communication. London: Sage.
- Jacobson, (1998). Islam in Transition. London: Routledge.
- Jordon, J. (1994). Technical Diffeculties. Boston: Bacon Press.
- Stavenhangen, R.(1986). Problems of Multiethnic States Tokoyo : UnitedNations University